

تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۰۵/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۶/۲۴

تبیین نقش قدرت‌های منطقه‌ای در منطقه شامات و چشم‌انداز پیش رو

۶۳

دو فصلنامه مطالعات
بیداری اسلامی

رضا التیامی نیا
تبیین نقش قدرت‌های منطقه‌ای در منطقه شامات و چشم‌انداز پیش رو

رضا التیامی نیا^{۱*}

۱. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه یاسوج، کهگیلویه و بویراحمد، ایران.

چکیده

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد درگیری‌ها و ناآرامی‌ها در سوریه معلول رقابت بازیگران فرامنطقه‌ای، منطقه‌ای و رقابت‌های ژئوپلیتیکی آنها برای کنترل بیداری اسلامی، محور مقاومت و مهار اوراسیاگرایان می‌باشد و سوریه به خاطر نقش و جایگاه محوری که در محور مقاومت و ائتلاف اوراسیاگرایان دارد از جمله همجواری با سواحل راهبردی شرق دریای مدیترانه و همسایگی با مقاومت حزب الله و فلسطین اشغالی و عمق راهبردی جمهوری اسلامی ایران در مناسبات و معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی نقش راهبردی ایفا می‌کند. این جایگاه و مناسبات بین‌المللی نقش مهمی در تحولات عراق و سوریه بازی می‌کند. با شروع بحران سیاسی در سوریه و بیداری اسلامی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نظیر ناتو و عربستان و آمریکا بر اساس منافع و علایق خود جهت‌گیری‌های مختلفی را در رابطه با کشور سوریه و بحرین و مصر و سایر کشورهای درگیر بیداری اسلامی اتخاذ نمودند. ناتو، آمریکا و عربستان به دنبال تضعیف و نابودی محور مقاومت، تجزیه خاورمیانه و درگیری‌های فرقه‌ای و تسلط بر منابع نفت منطقه و جلوگیری از ترویج انقلاب اسلامی و مهار بیداری اسلامی و نیز تامین امنیت رژیم صهیونیستی می‌باشند. فصل مشترک انگیزه‌های بازیگران فوق‌مهار ایران اسلامی است. این مقاله در پی آن است به بررسی نقش و انگیزه‌های مهم بازیگران بین‌المللی که خواهان سلطه بر خاورمیانه و حفظ رژیم‌های مستبد بحرین و عربستان هستند بپردازد. بر این اساس پرسش اصلی این مقاله این است که نقش و انگیزه‌های مهم بازیگران بین‌المللی معارض با نظام سوریه چیست؟

واژگان کلیدی: سوریه، خاورمیانه، آمریکا، داعش، عربستان، ، ناتو.

دیکتاتوری حزبی، اقتدارگرایی و شخصی‌بودن قدرت، فساد گسترده، سکولاریسم و دین‌ستیزی دولت‌های مستبد عربی و شمال آفریقا، فرسودگی حکومت‌های منطقه و عدم گردش نخبگان، اتکا به شبکه‌های قبیلگی و فقدان نهادهای مدرن، اسلام‌ستیزی و توسعه وابسته از جمله دلایل نارضایتی و اعتراض مردم در مصر، بحرین، یمن و لیبی می‌باشد. وقوع انقلاب‌ها و جنبش‌های اجتماعی اخیر در شمال آفریقا و خاورمیانه منجر به توجه فزاینده تحلیل‌گران به این پدیده‌های نسبتاً غیرمنتظره شد و وقوع چالش‌های سیاسی در مقابل این حرکت‌ها در دو سال اخیر نیز بر شدت توجه و بررسی‌های تحلیلی افزود (سردارنیا وعموی، ۱۳۹۳: ۱). سازمان پیمان آتلانتیک شمالی به‌عنوان یک سازمان بین‌المللی دفاعی که با هدف تامین امنیت جمعی در برابر بلوک شرق (شوروی) تشکیل شده بود، نه تنها با از میان رفتن این بلوک دچار اضمحلال و فروپاشی نگردید، بلکه با ارائه‌ی تفسیری جدید از نقش و مسئولیت خود مثل تامین امنیت انرژی جهانی، مبارزه با دزدی دریایی، حملات سایبری، مبارزه با نقض حقوق بشر، حمایت از گسترش نظام لیبرال دموکراسی و بازار آزاد، کنترل سلاح‌های کشتار جمعی و ... توانست به حیات خود ادامه دهد (پورموسوی وهمکاران، ۱۳۹۲: ۱). اگرچه روسیه و ناتو در سال‌های پس از جنگ سرد در زمینه‌هایی همچون تروریسم، مسئله افغانستان، سلاح‌های کشتار جمعی و راهزنی دریایی همکاری‌هایی با همدیگر داشته‌اند، اما از سوی دیگر، افزایش منافع اختلاف‌زناشی از چالش‌هایی مانند سپر دفاع موشکی، گسترش ناتو به شرق و جهانی‌شدن فعالیت‌های ناتو نقش تعیین‌کننده‌ای را در روابط این دو بازیگر ایفا می‌کند. تلاش برای دستیابی به توازن راهبردی از سوی روسیه با هدف احیای نظام دوقطبی و جستجوی برتری راهبردی از سوی ناتو برای حفظ هژمونی غرب به رهبری آمریکا، بازی با حاصل جمع صفر را برای دو طرف تداعی می‌کند که هرگونه همکاری راهبردی در این مسایل را تحت تأثیر خود قرار داده است (عسکرخوانی وهمکاران، ۱۳۹۲، ۱). تغییر جدی در بازیگران، منابع و شیوه‌های کنترل در عرصه سیاست بین‌الملل در حال رخ دادن است (امینیان، ۱۳۹۳، ۱). تداوم حیات ناتو پس از جنگ سرد و انحلال پیمان ورشو و گسترش آن به شرق پرسش‌هایی عدیده را در باره آینده این سازمان مهم نظامی-سیاسی در نظام بین‌الملل به میان آوردن است (بزرگمهری، ۱۳۹۲، ۱). حادثه یازده سپتامبر یکی از اثر گذارترین وقایع بین‌المللی در سیاست بین‌الملل به‌شمار می‌رود. این رویداد، فصلی جدید را در مناسبات بین‌المللی آغاز و از ابعاد مختلف بر سیاست‌های قدرت‌های بزرگ و همچنین نهادهای

بین المللی اثر گذاشت. ناتو، نهاد اصلی تأمین کننده امنیت غرب نیز از این رویداد متأثر شد و تغییراتی در راهبرد و روند برخورد آن با عوامل تهدیدکننده امنیت غرب و فرایند گسترش آن پدید آمد (مستقیمی و شریفی، ۱۳۹۲، ۱). اسقف مارونی و جوامع مسیحی شام اعلام کردند که سوریه در خطر بزرگی قرار گرفته است. تداوم حضور مسیحیان و همزیستی مسلمانان، مسیحیان، دروزی ها و یهود، امروزه تهدید می شود زیرا دولت اسرائیل و امریکا در تلاش هستند این همزیستی دیرینه اقوام در این منطقه را از بین ببرند و فرقه گراییی را دامن بزنند تا به هدف خود یعنی ایجاد یکسری کشورهای فرقه ای دست یابند و بدین طریق در راستای به اصطلاح برخورد تمدن ها حرکت کنند و ان را تحقق بخشند. سوریه توسط حامیان پارادایم برخورد تمدن ها به عنوان یک کشور شرقی (شکاف شرقی) تلقی شد. ملت های شرقی نظیر لبنان، سوریه و بوسنی، نقاط گسست در حال ظهور میان تمدن های مختلف و متضاد جهانی در نظر گرفته شدند. پاکسازی مسیحیان سوری و عراقی توسط تروریست های داعش و شورشیان مورد حمایت امریکا در سوریه و عراق، به لحاظ جامعه شناختی و ژئوپلیتیکی به معنی تغییر شکل و پیکربندی مجدد خاورمیانه است. تلاش امریکا و اسرائیل و همپیمانان آن ها نیز نافی این حقیقت است که مسیحیان غربی، مسیحیان ارتدوکس و مسلمانان و یهودیان در عمل متعلق به یک تمدن هستند. به علاوه، هدف زشت پروژه مشترک اسرائیلی-امریکایی و تروریست ها، تجزیه و فروپاشی سوریه و خاورمیانه است؛ جوامع یا اجتماعی که در طول تاریخ متکثر بوده و دارای موزائیک های اجتماعی و نقاط ادغام و همزیستی تاریخی مسیحیان و مسلمانان بوده اند. پروژه جدایی مسلمانان و مسیحیان و نیز پروژه ترسیم مجدد نقشه خاورمیانه پیشنهاد سارکوزی بود که درصدد جابجایی و اسکان مجدد مسیحان شام در اتحادیه اروپا یا بخشی از منطقه خاورمیانه است این پیشنهاد یک سیلی و ضربت سخت به صورت جهان مسیحیت و اسلام توسط همان قدرت های (ناتو، امریکا، غرب و برخی از کشورهای عرب) بود که عمداً شرایط و زمینه حمله به مردم مسیحی را فراهم نمودند. اسکان دادن مسیحیان به بیرون از منطقه و محدود کردن آن ها در یک ناحیه خاص فرقه ای یا جداسازی آن ها و اسکان آن ها در یک ناحیه خاص بر اساس باورها و فرقه ان ها به معنی مرکزگشی و جداکردن کشورهای عربی در امتداد خطوط و نواحی صرفاً مذهبی یا قومی است. این اقدام ان ها دقیقاً بر اساس طرح اینان^۱ و اهداف ژئوپلیتیکی واشنگتن برای کنترل اوراسیا صورت می گیرد (Nazem- 2011, 1-7, roaya). سوال اصلی این پژوهش این است نقش و انگیزه های قدرت های فرامنطقه ای و فرامنطقه ای در تحولات سوریه و منطقه شامات چیست؟

چارچوب نظری

ژئوپلیتیک از جمله اصطلاحات رایج در مباحث سیاسی است که کاربرد فراوان دارد و تعریف متنوعی را دربرمی گیرد. ژئوپلیتیک از شاخه های علم جغرافیای سیاسی است و عبارتند از روابط متقابل جغرافیا، قدرت و سیاست و کنشهای ناشی از ترکیب آنها با یکدیگر. ژئوپلیتیک اموری چون ساختار و کارکرد قدرت، نزاع، همگرایی و واگرایی، حوزه نفوذ، رقابت، تصمیم گیری، بحران، کنترل سلطه نفوذ، صلح و همکاری، منابع و محیط زیست، فضا، منافع ملی، قدرت ملی، امنیت و ثبات ملی، وحدت ملی، توسعه و رفاه، محلی گرایی و جهان گرایی و نظایر آن را در بر می گیرد. در این میان یکی از مباحث پراهمیت در عرصه مطالعات ژئوپلیتیکی، مباحث مرتبط با ژئوپلیتیک در عصر پس از شوروی است. اندیشمندان، جهان بعد از فروپاشی شوروی را دوره گذار ژئوپلیتیکی جهان می نامند. این دوره در مقابل ژئوپلیتیک دوره جنگ سرد قرار می گیرد که روش ها و اهداف مشخصی را برای دو قطب رقم می زد اما از ویژگی های بارز دوره جدید چندی بعدی بودن و تنوع اهداف است. در دوره جنگ سرد، رویدادها و حوادث جهان با نظام دو قطبی کنترل می شد در حالی که با فروپاشی نظام مزبور و فقدان نظام جدید، جهان در شرایط بحران و اغتشاش قرار گرفت. قدرتهای درجه یک و دو جهان به فکر حفظ سلطه خود بر جهان با قلمروهای ژئوپلیتیک خود و بازداشتن رقبا بودند (حافظ نیا، ۱۳۹۰: ۲۸-۵۰). به اندیشه های ژئوپلیتیکی دوره گذار، ژئوپلیتیک پسانوگرا گفته می شود. این اندیشه ها ماهیتی چندبعدی دارند و هریک بر موضوعی تکیه می کنند و سعی دارند با تاکید بر آن به تبیین حوادث سیاسی جهان بپردازند. از جمله نظریه های دوره پسانوگرایی ژئوپلیتیک نظریه نظم تک قطبی-چندقطبی سامونل هانتینگتون است. هانتینگتون می گوید یک ابرقدرت با قدرت قابل توجهی به همراه بسیاری از قدرتهای جزئی باشد. ابرقدرت به طور موثری می تواند مسائل مهم بین المللی را به تنهایی حل و فصل کند و هیچ ترکیبی از کشورهای دیگر قدرت جلوگیری از این کار را ندارند اما در سیستم چندقطبی، قدرتهای عمده از قدرت قابل مقایسه ای برخوردارند که همکاری و رقابت با یکدیگر الگوها را شکل می دهد. هانتینگتون ایران را از بهترین قدرتهای منطقه ای در جنوب غرب آسیا می داند. در رتبه سوم جهانی یا سطح دوم منطقه ای، قدرتهای درجه دوم منطقه ای قرار دارند که منافع آنها معمولاً با منافع قدرتهای درجه اول منطقه ای در تضاد و اصطکاک قرار می گیرد. انگلیس با آلمان و فرانسه، اوکراین با روسیه، ژاپن با چین، پاکستان با هند، عربستان با ایران تضاد منافع دارند. لذا روابط کشورها در این

سیستم شدیداً رقابت آمیز است. امریکا و ناتو به طور آشکار سیستم تک قطبی را ترجیح می دهند تا بتوانند در آن قدرت مسلط جهانی باشند و مخالف نظام چند قطبی هستند. در مقابل قدرتهای دیگر، نظام چندقطبی را ترجیح می دهند تا بتوانند از منافع و حیات خود دفاع کنند و سیستم تک قطبی را برای خود تهدید تلقی می کنند. تلاش امریکا برای تحمیل سیستم تک قطبی از طریق تحمیل نظامی گیری و جنگ و فشار سیاسی و اقتصادی بر سایر کشورها و مناطق جهان سبب واکنش جدی قدرتها عمده و محور مقاومت بر علیه امریکا و ناتو شده است. در این پژوهش سعی می شود با استفاده از نظریه ژئوپلیتیک به بررسی نقش بازیگران خارجی در سوریه و تحولات منطقه شامات بپردازیم. مهمترین عارضه ژئوپلیتیک کشور سوریه این است که در جوار مرزهای فلسطین اشغالی یعنی قلب خاورمیانه و کانون معادلات چند مجهولی این منطقه واقع شده است (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۷-۱۰). سوریه در محور مقاومت قرار دارد. این بدان معناست که از گروههای جهادی فلسطین مخصوصاً حماس و جهاد اسلامی فلسطین و همچنین حزب الله لبنان، در برابر اسرائیل حمایت مادی و معنوی می نماید. با شروع اعتراضات از مارس ۲۰۱۰ در سوریه، اکثر بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای تکلیف خود را در قبال ان می دانستند. امریکا، اسرائیل، اتحادیه اروپا، ترکیه و شورای همکاری خلیج فارس مخصوصاً عربستان و قطر حمایت و رضایت خود را از معترضان در سوریه اعلام کردند و تلاش زیادی برای مدیریت اعتراضات و سرنگونی دولت سوریه انجام دادند از طرف دیگر، ایران، حماس، حزب الله و دولت لبنان، عراق، روسیه و چین به حمایت از دولت بشار اسد و ثبات حکومت وی و قانون گرایی و توسعه اصلاحات و دموکراسی و توجه به رای و نظر مردم در سوریه تاکید داشته اند. با استفاده از نظریه های ژئوپلیتیک می توان تبیین کرد که چرا قدرتهای منطقه ای و فرامنطقه ای توجه خود را به سوریه معطوف کرده اند. روش پژوهش با توجه به ماهیت تحقیق، توصیفی - تحلیلی است. برای پاسخ به سوالات تحقیق از نظریه گلدستون در رابطه با چرایی پیروزی انقلابها استفاده شد تا چارچوب مفهومی مشخصی برای گردآوری و تحلیل داده ها فراهم شود. در نهایت، یافته های تحقیق که می تواند چشم اندازی از آینده سیاسی کشورهای دستخوش بحران را به تصویر بکشد بیان می شوند.

تحولات ژئوپلیتیکی منطقه شامات

خاورمیانه در گذشته و حال صحنه دائمی مبارزه است که متاخرترین تحولات مهم آن عبارتند از: گرایش آشکار امریکا برای سیطره کامل و ایجاد سلطه خود بر خاورمیانه، اشغال عراق و افغانستان، صدور قطعنامه ۱۵۵۹ جهت خروج نیروهای سوریه از لبنان و خلع سلاح مقاومت و نیروهای فلسطینی، تشکیل کمیته حقیقت یاب به موجب قطعنامه ۱۵۹۵ پس از ترور حریری و متهم کردن سوریه فشار شدید امریکا و ناتو و غرب به سوریه و اشغال و ایجاد بی ثباتی و جنگ فرقه ای در سوریه و تلاش برای تغییر دولت اسد و خارج کردن آن از محور مقاومت، تلاش برای تجزیه عراق و سوریه و آغاز جنگ داخلی در این کشورها (رجبی، ۱۳۹۱: ۳). جمهوری عربی سوریه با جمعیتی بالغ بر ۱۹ میلیون نفر و مساحتی حدود ۱۸۵۱۸۰ کیلومتر مربع، هشتاد و هفتمین کشور جهان از نظر وسعت محسوب می شود. سوریه در منطقه آسیای غربی واقع شده و به عنوان مرکز ارتباطات سه قاره آسیا، آفریقا، و اروپا شناخته می شود. این کشور از دیرباز، مرکز بازرگانی میان شرق و غرب بوده است. موقعیت ژئوپلیتیک سوریه، این کشور را در نقطه اتصال خاورمیانه نفت خیز قرار داده است. سوریه یک بازیگر ژئوپلیتیک محور است که با سه عامل واقع شدن در منطقه استراتژیک خاورمیانه، قرار گرفتن بر کناره شرقی دریای مهم مدیترانه و برخورداری از ۱۸۶ کیلومتر ساحل با کشورهای حاشیه این منطقه ارتباط دارد. به خصوص سوریه از طریق خط لوله نفت در بندر باناس، بخشی از نیازهای نفتی کشورهای حاشیه را تامین می کند و از این راه در معادلات منطقه نقش دارد. سوریه تنها کشور عربی است که در مناسبات منطقه ای و بین المللی میان کشورهای خاورمیانه و افریقای عربی، نقش مستقلی را ایفا می کند و در عین حل صاحب دیدگاه خود می باشد درگیری و مقاومت رژیم صهیونیستی با سوریه، محور اصلی اهمیت نظامی و استراتژیک این کشور در منطقه می باشد. مقامات اسرائیل، سوریه را در معرض خطر قرار داده اند. نقش افرینی سوریه در تحولات لبنان و قرار گرفتن دمشق به عنوان دولت حامی مقاومت اسلامی، بر اهمیت استراتژیک سوریه افزوده است. با اوج گیری بحران داخلی سوریه، واکنشهای متفاوتی نسبت به این جریان نشان داده شده است (رجبی، ۱۳۹۱: ۲-۳).

در می ۲۰۱۳ خشونت در سوریه به اوج خود رسید. شورشیان و گروههای تکفیری همچنان به فعالیت خود ادامه می دهند و احزاب وحدت دموکراتیک و حزب pkk سوریه نیز نتوانستند کنترل کامل و دائمی هیچ شهری بر عهده بگیرند. ناآرامی های سوریه به علت دخالت و منافع بازیگران خارجی به جنگ داخلی بدل شد. برخوردها و درگیری های

منطقه ای فروملی و بین المللی در منطقه شامات به وجود آمده است. از نگاه کشورهای نظیر عربستان و قطر، بحران سوریه فرصتی را برای سد کردن نفوذ روبه رشد ایران در عراق و شامات فراهم کرده است تا از این طریق بتوانند مواضع و جایگاه خود را نیز تقویت کنند. استراتژیستهای امریکایی و اسرائیلی، جنگ داخلی سوریه را فرصتی برای تضعیف بنیادی ایران اسلامی می دانند به امید اینکه شکست ایران در عراق و منطقه شامات جمهوری اسلامی ایران را وادار کند تا در زمینه های دیگر مثل برنامه هسته ای تسلیم شود. آنها همچنین به دنبال این هستند تا حزب الله به شدت تضعیف شود. از طرف دیگر ایران، مسئله سوریه را در چارچوب سیاست انزوای و تحریم ایران توسط رژیم صهیونیستی و امریکا می بیند که نهایتاً به دنبال تغییر رژیم در تهران هستند. ایران همچنین خود را جبهه مقدم و پیشتاز آزادسازی و رهایی منطقه خاورمیانه از سلطه امریکا و اسرائیل می بیند. آنکارا از این بیم دارد که یک منطقه خودمخار دیگر ممکن است در کنار مرزهای این کشور به وجود آید و سبب گسترش و برانگیختن تمایلات تجزیه طلبانه در میان مردم کرد خود شده و پناهگاه امنی را برای pkk فراهم کند. در حقیقت، وقتی که دولت سوریه حضور ملموس خود در منطقه کردستان سوریه را کاهش داد و اجازه داد نظامیان کرد در آن منطقه مستقر بشوند این امر بر شدت نگرانی ترکیه افزود. نبرد مسلحانه بین شورشیان سوریه و حزب وحدت دموکراتیک و نیز اختلافات سیاسی بین نمایندگان عرب و کرد اپوزیسیون ترکیه جدایی و خودمختاری فراگیر کردهای سوریه را بیش از پیش ممکن ساخت. دولت ترکیه به خاطر ملاحظات داخلی و منطقه ای گفتگوهای خود را با عبدالله اوجلان آغاز کرد و در آوریل ۲۰۱۳ با آتش بس و بازگشت مبارزان pkk و نیز اصلاحات جامع با هدف بهبود وضعیت کردهای ترکیه و از این رو اجازه به آنها برای روابط گسترده با کردهای عراق و سوریه موافقت نمود. جایگاه منطقه ایران، ترکیه و رژیم صهیونیستی به شدت در معرض تاثیرپذیری از بیداری اسلامی به خصوص مسئله سوریه قرار گرفته و به شدت روابط میان هر سه کشور را تحت تاثیر قرار داده است و اسرائیل و ایران را در پرتگاه جنگ پیش برده است (Asseburg, 2013, 3-4). لذا سوریه نقش مهمی را در معادلات قدرت و مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل بازی می کند. غرب و ناتو و امریکا و عربستان و ترکیه سعی دارند با کشاندن سوریه پای میز مذاکره و توافق با اسرائیل تا حد زیادی مشکلات امنیتی و موجودیتی این کشور را مرتفع کنند. سعی دارند سوریه را متقاعد نمایند. امریکا تحت هرشرایطی برای تامین و تضمین منافع و امنیت اسرائیل کوشیده است. لذا سعی کرده به نفع اسرائیل توازن ژئوپلیتیکی و قدرت ایجاد کند.

با دخالت خارجی ها به خصوص غرب و ناتو و عربستان ، سوریه دچار هرج و مرج ، بی ثباتی، جنگ قومی و مذهبی شد و محیط برای گروههای تندرو و افراطی نظیر القاعده ، داعش و تکفیری ها فراهم شد و ابستگی روبه رشد مخالفان به نیروهای خارجی ، موجب بن بست در سوریه و شعله ور شدن آتش فرقه گرایی و جنگ داخلی شده است (نیاکوبی و بهمنش ، ۱۳۹۱: ۱۴-۱۸). سوریه در صورت حمله نظامی امریکا ، به باتلاقی برای منافع امریکا و اسرائیل تبدیل خواهد شد. بشار اسد در گفتگو با نشریه تلگراف می گوید: سوریه قطب منطقه است، خط گسل است و اگر با ان بازی کنید موجب زلزله می شود ایا می خواهید شاهد افغانستانی دیگر باشد یا دهها افغانستان دیگر؟ و اگر غرب به دنبال تجزیه سوریه است این به معنی این است که قصد دارد کل منطقه را تجزیه نماید (مردم سالاری: ۱۳۹۰). تشکیل دولت مردمی و اسلامی در سوریه برای اسرائیل خطرناک است و هرج و مرج و جنگ داخلی در سوریه نیز برای اسرائیل خطر ایجاد خواهد کرد چون به سایر مناطق سرایت خواهد کرد. لذا تا زمانی منافع امریکا و اسرائیل و توانایی مدیریت تحولات در منطقه توسط امریکا محقق نشود امریکا و غرب همچنان به تهدید نهایی نظامی و سرنگونی بی محابای بشار اسد ادامه خواهد داد (نیاکوبی و بهمنش ، ۱۳۹۱: ۱۸-۲۱). ایران که تحقق و ادامه انقلاب اسلامی خود را با اعتراضات کنونی در افریقای شمالی، بحرین، یمن و مصر ولیبی مشاهده کرد به حق نام این اعتراضات را بیداری اسلامی نهاد و شورشها در سوریه را خواست غرب و اسرائیل دانست. مدتی هم جنگ داخلی در سوریه نیز ائتلاف بین ایران و حماس را تحت تاثیر خود قرار داد و به گونه ای که حماس در این برهمه مرکز فرماندهی خود را از سوریه به دوحه قطر انتقال داد. ترکیه که به عقیده برخی ها برنده انقلابهای عربی تلقی می شد و مدل اسلام و دموکراسی و توسعه اقتصادی و کنترل مدنی ان بر ارتش به عنوان یک الگویی برای اعراب تلقی و معرفی می شد به شدت از افول اقتصادی و پیامدهای ژئوپلیتیکی بحران سوریه تاثیر پذیرفت و دچار مشکلات سیاسی و اقتصادی شد. این بحران روابط انکارا با ایران را نیز تحت تاثیر قرار داد از طرف دیگر روابط ترکیه با اسرائیل توانایی این کشور برای میانجیگری در نزاع اعراب و اسرائیل و کمک به ایجاد یک خاورمیانه پروتق و باثبات را تضعیف کرد و تحت شعاع قرار داد. انزوای منطقه ای اسرائیل به علت بیداری اسلامی بیش از پیش شدت گرفته و اسرائیل روز به روز منزوی تر می شود و اسرائیل با مناطق و همسایگان بیش از حد بی ثبات و ناامن مواجه شده است و حاشیه امنیت ان بسیار کوچکتر شده است. بحران سوریه همچنین سبب ایجاد افزایش شدید در قطبی سازی جامعه و فرقه

گرایی شده است. عده ای انقلابهای عربی را انقلاب سنی هادانسته که تحت حمایت کشورهای عربی خلیج فارس و ترکیه و برعلیه دولت سوریه، علوی ها و مسیحیان، حزب الله و دولت شیعی عراق در حال انجام است همچنین شاهد شکل گیری صف بندی های ژئوپلیتیکی در امتداد خطوط گسل فرقه ای هستیم که رقابت عربستان سعودی و ایران را تشدید کرده است. در نتیجه این رویدادها، ویژگیهای اردوگاههای سیاسی منطقه از زمان جنگ عراق در سال ۲۰۰۳ دگرگون شده است این اردوگاهها عمدتاً طرفدار غرب و به اصطلاح میانه رو یعنی عربستان، مصر و اردن و محمود عباس علیه محور مقاومت یعنی حماس، ایران و حزب الله قرار گرفته اند. در ابتدای بحران سوریه، قطر و عربستان و ترکیه خود را در اردوگاه سنیها، ضدایران و ضدسوریه قرار دادند و از این طریق نقش میانجیگر و توازن بخش خود را از دست دادند و بیش از پیش به فرقه گرایی دامن زدند. صف آرای های ژئوپلیتیکی تنها در امتداد خطر گسل شیعه و سنی ایجاد نشد بلکه همچنین در امتداد پیونهای تاریخی و ملاحظات داخلی نیز تشدید شد و این ها هم نقش مهمی ایفا کردند. در کشورهای عمدتاً سنی نظیر مصر، لیبی و تونس در ردیف اردوگاه انقلابی و حامیان جنبشهای اعتراضی قرار گرفتند. اما کشورهای محافظه کار حاشیه جنوبی خلیج فارس از انقلابیون در برابر رژیمهای سوریه و لیبی حمایت کردند به شدت اعتراضات مردم بحرین و یمن را سرکوب کردند و پیشنهادهای سخاوتمندانه مالی و سیاسی نیز به مراکش و اردن دادند در مصر ولیدی بعد از اینکه متوجه شدند دیگر حمایت از دولت مبارک و بن علی فایده ندارد به شدت از گروههای سلفی و تکفیری حمایت کردند. قطر از اخوان المسلمین حمایت کرد و عربستان و امارات متحده عربی به شدت نگران نقش افرینی اخوان المسلمین بوده و آنها را محدود کردند (Asseburg, 2013, 3-4).

داعش ابتدا نام جماعت التوحید و الجهاد را برای خود برگزید. بعد از متعهد شدن و امضای یک پیمان وفاداری با اسامه بن لادن، این گروه تروریستی نام خود را به سازمان پایگاه و مبنای جهاد در کشور دو رودخانه نام نهاد. تغییر نام متعددی داعش تجربه کرده است. در اوایل سال ۲۰۰۶ مجدد نام داعش به نام مجمع شورای مجاهدین تغییر یافت بعد از ادغام در چند گروه شبه نظامی دیگر در عراق نام خود را حلف المطیین نهاد و چند روز بعد نام دولت اسلامی عراق را برگزید. بعد از مشارکت در انجام فعالیتهای نظامی در سوریه نام خود را گسترده کرد و دولت اسلامی عراق و شام نام نهاد. داعش یک سازمان تروریستی است که مسئول نابودی جان هزاران انسان بی گناه عراقی و سوری است این سازمان با حمایت غرب به خصوص امریکا و انگلیس و عربستان به رهبری

ابومصعب زرقاوی تاسیس شد. این گروه اخیراً تحت رهبری ابوبکر البغدادی قرار دارند. ابوبکر بغدادی در طی این مدت شروع به بی ثبات سازی عراق و سوریه نموده و توانست چندین شهر عراق و سوریه را با کمک غرب و عربستان تصرف نماید و به دنبال تاسیس امپراتوری مد نظر خود هستند و قصد دارند از این پایگاه به سایر قدرتهای منطقه ای و بین المللی حمله کنند. این سازمان در عراق در سال ۲۰۰۳ با یک نام دیگری تاسیس شد. این باور وجود دارد زرقاوی در دهه ۱۹۸۰ با اسامه بن لادن دوست شد و یک اردوگاه آموزش عملیات تروریستی را با هم ایجاد کردند و تاکید آنها هم آموزش حملات سمی (شیمیایی) و انفجاری بود و چندین حمله تروریستی تحت نظارت بن لادن انجام داده است. این گروه مسئول خشونت‌های متعدد در سوریه، عراق و دیگر افراد و شخصیت‌های اروپایی و امریکایی است و مورد حمایت جدی عربستان است. در ابتدای سال ۲۰۱۴، بعد از موفقیت‌های مهم نظامی در فلوجه، این سازمان، دولت اسلامی خود را اعلام کرد و همزمان وارد بیکار با گروه‌های شورشی سوری شد و رقیب آنها شد اما پس از مدتی میدین نبرد مهمی را در سوریه از دست داد تا مارس ۲۰۱۴، داعش تقریباً در همه نبردهای مهم در سوریه را شکست خورد و کانون فعالیت خود را به عراق منتقل نمود. بقایای رژیم بعث سابق نیز حمایت لجستیکی لازم را به آنها ارائه می دهند و با هم در تلاش برای سقوط دولت شیعی عراق هستند. بعد از انجام چندین حمله ناموفق برای تسلط بر سامرا، داعش موفق شد شهر موصل، تکریت و تل عفار را تصرف کند. در ۳ ژانویه ۲۰۱۴، داعش ادعا کرد که دولت اسلامی را در فلوجه ایجاد می کند (research unit of umaa-advocacy, 2014, 5-46). در پاسخ، ارتش آزاد سوریه، جبهه النصره و ارتش به اصطلاح مجاهدان سوریه حملاتی را علیه قلمروهای داعش در حلب و در استان ادلب شروع کردند. کشمکش‌های مختلف و پراکنده بین آنها ادامه یافت تا ۸ ژانویه، وقتی که شورشیان سوری توانستند تقریباً اکثر نیروهای داعش را از حلب بیرون کنند تا اواسط ژانویه، حلب از وجود نیروهای داعش پاکسازی شد. شهر را کاً بزرگترین سنگر و پایگاه داعش بود. شورشیان سوری توانستند در ۶ ژانویه ۲۰۱۴ وارد شهر شده و به مدت چند روز این شهر را از دست داعش خارج کنند اما در نهایت داعش توانست منطقه را تحت کنترل خود بگیرند. داعش یک فرایند بمبگذاری را در ۲ ژانویه در لبنان آغاز کرد که به کشتن بیش از ۴ نفر و زخمی شدن تعداد زیادی انجامید. داعش مسئولیت حملات متعدد به لبنان را برعهده گرفت و ادعا کرد که به دنبال ایجاد یک جبهه و بازوی جدید در لبنان برای مبارزه با حزب الله و حامیان آن می باشد. جبهه النصره که خود یگ گروه

تروریستی و شورشی در سوریه است نیروهای اصلی شورشی را جمع کرده و به جنگ داعش رفت (دراستان دیر الزور). تا مارس ۲۰۱۴، نیروهای داعش از استان ادلب سوریه رانده شدند. نور المالکی نیز در مصاحبه با فرانسه ۲۴، اعلام کرد که عربستان سعودی و قطر حامیان مالی و تسلیحاتی داعش هستند. در ۱۴ ژوئن، داعش یک حمله سریع را به شمال عراق آغاز نمود. آنها شهر سامرا را بمباران کردند در ششم ژوئن نیز، نظامیان داعش حملاتی را بر علیه شهر موصل انجام دادند. روز بعد، شبه نظامیان داعش، دانشگاه الانبار را در رمادی اشغال و ۱۳۰۰ دانشجو را به گروگان گرفتند (research unit of umaa- advocacy, 2014, 5-46). در نهم ژوئن، موصل به دست داعش سقوط کرد و کنترل ادارات دولتی، فرودگاهها، ایستگاههای پلیس را به دست گرفتند و بانکهای مرکزی را غارت کردند و بیش از ۴۰۰ میلیون دلار را به سرقت بردند. موصل برای داعش اهمیت راهبردی داشت چون یک چهار راه یا تقاطعی بین سوریه و عراق بوده و عملیات تولید نفت هم برای آنها بسیار حیاتی می باشد. دو روز بعد به کنسولگری ترکیه حمله کردند و رئیس اداره دیپلماتیک و چندتن از کارکنان را ربودند و شهر تکریت نیز به دست داعش افتاد و وبسایتهای رسمی داعش و سایر خروجی های رسانه ای اجتماعی داعش تصاویر و اقداماتی ویدئویی از داعش را منتشر کردند که در آنها به اعدام مردم و سربازان عراقی می پردازند. داعش ادعا کرد که ۱۷۰۰ سرباز عراقی را در یک روز در شهر تل عفار در استان نینوا اعدام و نابود کرد. داعش جنایت جنگی متعددی علیه مردم عراق و سوریه مرتکب شده است. البغدادی بعد از آغاز شورشها در عراق، نظامیان وفادار خود را به سوریه فرستاد تا یک گروهی به نام جبهه النصره را ایجاد کند و خود شخصا در عرق ماند. در بهار ۲۰۱۳، مبارزان البغدادی از عراق به شمال و شرق سوریه رفتند. او ادعا کرد که گروه و سازمان وی رهبری جهاد را در سوریه و عراق بر عهده دارند. در ابتدا شورشیان سوری از مبارزان الداعش استقبال کردند اما دولت اسلامی شام و عراق یا داعش با بسیاری از شورشیان و شهروندان سوری بیگانه بود و با بی رحمی و تلاش های زیاد سعی کرد تفسیر سخت و محدودی و تنگ نظرانه ای را از اسلام ارائه دهد و این اختلاف داعش با جبهه النصره و داعش را برانگیخت و حتی ایمن الظواهری به مخالفت با داعش پرداخت. فعالان حقوق بشری می گویند مبارزه آنها تاکنون باعث کشته شدن بیش از ۶۰۰۰ نفر شده است. ایمن التمیمی کارشناس فرقه ها و گروههای نظامی در سوریه و عراق می گوید که تعداد نیروی نظامی داعش بیش از ده هزار نفر بوده و شامل مبارزان و جنگجویان کهنه کار عراقی، کشورهای حاشیه خلیج فارس، آفریقای شمالی و اروپا می شوند. داعش متکی

بر هزاران حمایت کننده دیگری است که سرویسهای عمومی مورد انتظار یک دولت را برایشان فراهم می کنند آلمانی ها و فرانسوی ها برای داعش بمبهای انتحاری و نیرو نیز فراهم کرده اند. یکی از مهم ترین فرماندهان داعش یک شخص چچنی به نام عمر الشیسانی است. التمیمی می گوید آنها به لحاظ ایدئولوژیکی و ایده بسیار منعطف تر و روشنفکرتر هستند. موسیقی در آیین داعش ممنوع است، مسیحیان باید مالیات بپردازند و افراد در میادین اصلی اعدام می شوند (research unit of umaa-advocacy, 2014, 5-46).

داعش به عنوان یک گروه تروریستی تحت الهام ایدئولوژی و رسومات القاعده است و به ادعای خود پرچم جهاد جهانی را در سوریه و عراق برافراشته است این ادعای داعش، این گروه را به یگ گروه حمایتی مهم برای جنگجویان خارجی در منطقه تبدیل کرده و حمایت آنها را تا حدودی جلب کرده است اما بررسی دقیق از ویژگی های ایدئولوژیکی، عملیاتی و سیاسی داعش نشان می دهد که در عمل این ادعا و موضع داعش صحت ندارد. در سطح ایدئولوژی به رغم یک پیام روشن توسط آنها مبنی بر ترویج جهادگرایی اسلامی و اجرای سختگیرانه و تنگ نظرانه شریعت اسلامی، اما در عمل نتوانستند این سیاستها را پیاده کنند. چون این نسخه و تفسیر از اسلام نه تنها توسط مردم عراق و سوریه بلکه توسط بسیاری از گروههای شورشی و جنگجویان داخلی و خارجی در سوریه و عراق نیز مورد قبول و پذیرش واقع نشد. تفسیر خشک و سختگیرانه از شریعت به عنوان یک ابزار به کارگیری نیرو در میان جنگجویان خارجی به کار رفته است اما داعش با این وجود انحصار استخدام نیروهای خارجی را هم ندارد. قدرت و پرستیژ داعش در عمل با یکسری واقعیتهای میدانی محدود شده است چون واکنش های شدید سیاسی علیه داعش در استانهای ادلب، حلب و الرقا صورت گرفته است و این حاکی از توانمندی های محدود داعش می باشد. داعش اگر در برخی مناطق به پیش می رود اما جای خود را در بسیاری مناطق به گروههای قدرتمند تر و بزرگتر دیگر داده است. خصومتها و اختلافات درون اپوزیسیون و داعش در ۴ مورد و منطقه رخ داد و منجر به این شد داعش کنترل بیش از ۲۴ مورد از این مکانها را از دست بدهد. هیچ اجماعی میان شورشیان سوریه و داعش وجود ندارد (Vinatier 2014.5). داعش در بدو شکل گیری خود بسیاری از گروههای شورشی را با زور از شهرهای تحت تصرف خود بیرون کرد یا آنها را به خود ملزم ساخت و این آیه شریف قرآنی را نیز نادیده گرفت: در دین هیچ اجباری نیست و تفسیر سخت و محدود و تنگ نظرانه ای از دین مبین اسلام را بر مردم سوریه و عراق تحمیل نمود (به ویژه در شهر الرقا). داعش همچنین بسیاری از مجرمان و تبهکاران را از زندان آزاد و به

استخدام گرفت و شدت عملیات نظامی و خرابکارانه آنها به حدی بود که بسیاری از مردم سوریه و حتی شورشیان معارض اسد به اسد پیوستند و خواهان حفظ حکومت وی شدند (abouzeid, 2014, 2). در حالی که سوریه به عنوان ابزاری برای تغییر توازن قدرت در خاورمیانه مورد حمله قرار گرفته است، عراق همچنین به عنوان وسیله یا ابزار ایجاد جنگ فرقه ای و داخلی بین اعراب شیعه و مسلمانان سنی نیز بی ثبات و ناامن شده است. برای سالها، آوارگان عراقی گزارش می دادند که آمریکا و بریتانیا عملیات تروریستی مرگبار را در عراق هدایت می کنند و آنها عاملان اصلی پشت این انفجارها و حملاتی هستند که شهروندان را در عراق مورد حمله قرار می دهند. در رابطه با سوریه حتی مطبوعات در امریکای شمالی و اروپای غربی پذیرفتند که کشتارهای و عملیات تروریستی مرموزی در عراق و سوریه وجود داشته و دارد و به کشتن شهروندان ادامه می دهند. نشنال پست کانادا پذیرفت که عملیات تروریستی مرموز و مجهولی سبب برانگیخته شدن وحشت و ترس در سوریه شده است. این امر و بی ثباتی ها و ناامنی ها در عراق تصادفی نیست. محلاتی در بغداد و پیرامون آن تبدیل به نواحی فرقه ای تحت مدیریت دولت امریکا درآمده اند. مشاور رئیس جمهور امریکا، جوزف بایدن طرحی را تدوین و منتشر نمود که در آن تقسیم و تجزیه عراق به سه ناحیه یا بخش فرقه ای دیده شده است. به همین خاطر تنشهای سیاسی بین نوری المالکی و مشاور ایشان، طارق الهاشمی رخ داد. اگر در عراق جنگ شیعه و سنی رخ دهد تمام منطقه خاورمیانه گرفتار جنگ فرقه ای شیعه و سنی خواهد شد. اشوب منطقه ای هدف امریکا، اسرائیل و عربستان است. چنین اشوبهایی، ذهن و انرژی مردم منطقه را به خود مشغول و منحرف خواهد کرد و اسرائیل و امریکا از این شرایط سود خواهند برد. شیخ نشینان نفتی نیز از این اشوبها به عنوان وسیله ای برای تداوم حکومت غیرقانونی خود استفاده خواهند کرد. ترکیه نقش اصلی را در محاصره سوریه داشته است و بدون ترکیه عملیات اشغال سوریه از درصد پایین موفقیت برخوردار است. از ابتدا ارتش به اصطلاح ازاد سوریه پاسگاهها و سنگرهای خود را در نزدیک مرزهای ترکیه و سوریه مستقر نمود. از جمله در کنار استان هاتای یا اسکندرون. وقتی سربازان سوری خود را در کنار مرز ترکیه مستقر کردند هوایمای نظامی ناتو و امریکا حریم هوایی سوریه را نقض کردند. این هوایما از طریق پایگاه اینجرلینک ترکیه وارد سوریه شد (NAZEMROAYA, 2012, 3).

۱. بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای

۱-۱. ترکیه

برقراری روابط با جریانات مخالف سوریه و تلاش برای شناخت نیازها و مطالعه دقیق اهداف نهایی و قدرت آنها برای تحقق خواسته هایشان □ تلاش ترکیه با سرازیر شدن شماری از پناهندگان سوریه به خاک ترکیه در ایجاد خط حائل برای جلوگیری از ورود پناهندگان سوری با هدف جلوگیری از ورود عناصر القاعده و مخالفین کرد- همراه شدن با جامعه بین المللی علیه دولت سوریه - وارد شدن به فاز نظامی نرم علیه سوریه از جمله اقدامات ترکیه است. دولت امریکا با حمله به افغانستان و عراق و تهدیدات مداوم ایران به صورت مشخص، ماهیت تهدیدگری خود را نشان داده است و هم در منطقه اوراسیا و خاورمیانه حضور عینی و نظامی پیدا کرد. همواره قلمروهای ژئوپلیتیکی قدرتهای منطقه ای مانند روسیه را مورد چالش قرار داده است و در عمل نظام تک قطبی را دنبال کرده است. امریکا علاقه ای ندارد تمام بار مسئولیت مبارزه با دشمنان لیبرال دموکراسی و رقبای جهان غرب را به تنهایی تقبل نماید و بر این اساس آنچه را نیاز دارد با پشتیبانی از متحدان خود بدست می آورد. در بحران اخیر سوریه و بحرین و مصر، ترکیه و عربستان حتی بیش از امریکا در جهت نابودی اسد کوشیدند. در واقع شاهد تقسیم وظایف توسط قدرتها جهانی با قدرتهای منطقه ای هستیم. امریکا درصدد تضمین جریان انرژی خاورمیانه به سمت غرب است. عربستان و عراق در تامین نفت غرب اهمیت کلیدی دارند و سوریه هم از جایگاه راهبردی برخوردار است. در منازعه اعراب و اسرائیل، پنج موضوع اصلی وجود دارد که عبارتند از بیت المقدس، مرزها، امور مربوط به شهرکها، اوارگان فلسطینی و منابع آبی مشترک. ثمره این موضوعات اشغال و ناامنی است (موسوی ۱۳۸۸: ۲). امریکا و عربستان از سال ۱۹۷۳ تاکنون، توانستند کشورهای عربی به غیر از سوریه را به صلح و حل اختلافات، به رسمیت شناختن اسرائیل و تعمیق روابط ترغیب نمایند و آنان را به موضع انفعال بکشانند. سوریه ۲۱۸۰ کیلومتر مربع از خاک خود را در اشغال اسرائیل می بیند. سرزمینی که ۶۰ درصد آب اسرائیل و همچنین امنیت این رژیم را تامین می کند و عمق راهبردی اسرائیل را تامین می کند. لذا سوریه تلاش می کند خاک خود را آزاد نماید. حمایت از مبارزان فلسطینی، حضور در لبنان، و حمایت از مبارزات ضد اسرائیلی و تلاش برای حفظ جبهه پایداری هرکدام بخش از تلاشهای سوریه است (همان: ۳). بین حمایت ترکیه از گروه های تروریستی با رویکرد نوعثمانی گری حاکم بر سیاست خارجی این

کشور نسبت مستقیمی وجود دارد و چون حمایت ترکیه از این گروه‌ها در طی بحران در دو کشور سوریه و عراق بخوبی تجلی یافته است، برای این منظور لازم است که سیاست خارجی ترکیه در قبال دو کشور سوریه و عراق تشریح شود. در توضیح باید گفت با توجه به اینکه پس از جنگ جهانی دوم، برای سیاست خارجی ترکیه، خاورمیانه در درجه دوم اهمیت بوده است، رویکرد ترکیه در قبال بحران سوریه و عراق را بایستی در چارچوب نوعثمانی‌گرایی حاکم بر سیاست خارجی این کشور مورد بررسی قرار داد. احمد داود اوغلو، استاد روابط بین‌الملل و معمار و طراح این سیاست، بر آن است که سیاست خارجی ترکیه نامتعادل بوده و تأکید بیش از حد به روابط با اروپا و آمریکا و نگاه به غرب، این کشور را از خاورمیانه و شمال آفریقا یعنی محدوده امپراتوری عثمانی دور کرده است. از نظر وی، ترکیه دارای شاخص‌های هویتی متکثر است و باید سیاست‌های خود را بر اساس این هویت متنوع تنظیم کند. بر این اساس، ترکیه باید با خاورمیانه، قفقاز، اروپا و بالکان تعامل سازنده داشته باشد، زیرا جهت‌گیری به یک سمت، نوعی عدم توازن در سیاست خارجی ترکیه به وجود می‌آورد (امیدی و رضایی، ۱۳۹۰: ۲۴۰-۲۳۹)

۱-۲. عربستان

عربستان سعودی نیز به فعال‌سازی شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب در جهت اعمال فشار علیه اسد و زمینه‌سازی برای تکرار تجربه لیبی اقدام کرد. کمک مالی، تسلیحاتی و لجستیکی به معارضان سوریه در خارج و داخل سوریه و همکاری با محور منطقه‌ای ترکیه، اسرائیل، قطر و محور بین‌المللی آمریکا، فرانسه و انگلیس و حتی براندازی نظام و دولت فعلی سوریه پرداخت. تقویت جریان سلفی و وهابی در سوریه و حمایت همه‌جانبه از داعش و فعال‌سازی رسانه‌هایی مانند شبکه العربیه و نشریاتی چون الشرق اوسط و الحیات برای تحریک افکار عمومی از جمله اقدامات دیگر عربستان بوده است.

دولت عربستان انگیزه‌های سیاسی و مذهبی بسیار زیادی برای این امر داشته و دارد. فشار بر دیگر رقبای منطقه‌ای، باج‌گیری از آمریکا، توسعه تفکر وهابیت و ضربه زدن به دیگر مذاهب رقیب در منطقه و در راس آن دور ساختن موج تغییرات منطقه‌ای از تاج و تخت ریاض در چارچوب صدور بحران به دیگر نقاط منطقه می‌تواند مهمترین انگیزه‌های عربستان در این چارچوب محسوب شوند. به اعتقاد کارشناسان، شکست طرح‌های عربستان در مقابل اراده مردم سوریه و دولت بشار اسد، ناکامی در به قدرت رساندن

حقوق بگیران عربستان در لبنان و از همه مهمتر پیروزی گسترده شیعیان در انتخابات اخیر عراق همگی دست به دست هم داد تا ریاض دامنه حمایت خود را از گروه تکفیری داعش افزایش دهد. این حمایت و حضور به حدی پررنگ است که ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه را بر آن داشت تا در واکنش به تلاش های انجام گرفته بین المللی برای سرکوب داعش روز ۲۶ اوت گذشته اعلام کند برای پایان دادن به قدرت و حضور داعش نیازی به این همه صف آرای نیست فقط کافی است کشورهای حامی این گروه از جمله عربستان دست از این حمایت خود بردارند. روزنامه فلسطینی المنار در گزارشی که اوایل ماه میلادی گذشته منتشر کرد نوشت: اطلاعاتی در اختیار دارد که نشان می دهد عربستان با مشارکت مستقیم دولت آمریکا و همزمان با شکل گیری بهار عربی گروه داعش را بنیان نهاده است و تقریباً تمامی هزینه های مالی و تسلیحاتی آنرا تامین می کند تا از شکل گیری جنبش های اسلامی دیگر (بیداری اسلامی) ممانعت به عمل آید. هفته نامه ایندپندنت با اشاره به دیدار بندر بن سلطان مدیر سابق سازمان اطلاعات عربستان و سفیر سابق این کشور در واشنگتن با ریچارد دیرلوف مدیر سازمان اطلاعات انگلیس (ام ای ۶) اشاره و خبر داد او در این دیدار تاکید کرد امروز وقت آن فرا رسیده است که یک میلیارد سنی اعلام کند بیش از حد شیعیان را تحمل کرده اند. به گفته نویسنده این مقاله گروه های جهادی اهل سنت کمک های مالی هنگفتی را از طرف هایی در عربستان و قطر دریافت کرده و دولت ها و سازمانهای رسمی نیز چشم خود را در مقابل این مسئله بسته اند. به اعتقاد کوکبیرن رهبران داعش بدون گرفتن چراغ سبز از حامیان مالی خود هرگز دست به اقدامی در سطح و اندازه ی حمله و اشغال موصل نمی زدند (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۳، چهارشنبه ۱۹ شهریور ۱۳۹۳). بنام معتقد است یک کشور تجزیه شده و تقسیم شده محصول فرقه گرایی در عراق خواهد بود. غرب و دست نشانده های آن و گروه داعش فرقه گرایی را در عراق شعله ور ساخته اند. هیچ محدودیتی یا حدو مرزی در تشویقهای آنها به فرقه گرایی وجود ندارد. آنها از فرقه گرایی برای شعله ور ساختن درگیری ها استفاده می کنند. بنام معتقد است تروریستهای داعش و سایر تروریستهایی که به ترویج ایدئولوژی تکفیری در عراق می پردازند. در واقع در حال پرورش توهمات سعودی ها برای نفوذ هرچه بیشتر در منطقه هستند. در ۱۰ ژوئن ۲۰۱۴، گروه تکفیری داعش کنترل موصل را بدست آوردند اما این شهر مجدداً توسط ارتش عراق بازپس گرفته شد. نوری المالکی، قطر و عربستان را مسئول این بحران امنیتی و گسترش تروریسم در کشورش دانست. بنام می گوید اوباما از کنگره درخواست ۵۰۰ میلیون دلار نمود تا شبه

نظامیان داعش و سوری را که بر علیه دولت سوریه مبارزه می کنند را تجهیز و حمایت مالی و تسلیحاتی کند. پروفیسور میکائیل خوزودوسکی در مقاله ای با عنوان تخریب و ویرانی مهندسی شده و تجزیه سیاسی عراق به پیدایش و شکل گیری داعش تحت حمایت امریکا اشاره می کند و می گوید داعش یا دولت اسلامی عراق و شام ابزار ائتلاف نظامی غرب است. دولت اسلامی عراق و شام یک موجودیت یا نهاد سیاسی مستقل از امریکا و ناتو نیست، ان محصول و ساخته دست سرویس جاسوسی امریکا است. سناریو این است که شبه نظامیان سوریه و عراق را تجهیز نظامی و مالی نمایند و بعد آنها را با یکدیگر درگیر کنند. امریکا و ناتو در استخدام و بکارگیری، آموزش و تامین مالی داعش دست دارد. داعش از طریق مجاری غیر مستقیم و در ارتباط با سازمانهای جاسوسی غرب فعالیت می کند. نیروهای ویژه غربی و مزدوران غربی با مقامات عالی داعش فعالیت می کنند. حمایت امریکا و ناتو از داعش به طور مخفیانه و از طریق وفادارترین متحدان امریکا صورت می گیرد. قطر و عربستان سعودی از جمله متحدان امریکا هستند. تجهیز مالی و تسلیحاتی داعش توسط عربستان صورت می گیرد. جنگ داخلی در عراق آغاز شده است و در واقع جنگ سری و تجاوز سری امریکا و ناتو است که به تخریب بیشتر کل کشور عراق، نهادهای آن و اقتصاد آن می انجامد (Hidayat, 2014, 1-9).

روزنامه البعث سوریه هم در گزارشی که اسفند ماه گذشته منتشر کرد خبر داد دولت عربستان از طریق گروه های تکفیری - جهادی فعال در طول مرز عراق و سوریه تلاش می کند رؤسای قبایل سنی نشین غرب عراق را وادار به همکاری کند. این روزنامه دولتی در سرمقاله روز ۳ مارس ۲۰۱۴ نوشت: دولت عربستان از طریق برقراری ارتباط به تطمیع و تهدید رؤسای قبایل غرب عراق پرداخته و تلاش می کند جای پای خود و زمینه ای برای شکل گیری امارت اسلامی در این کشور پیدا کند. البعث در ادامه نوشت: این تلاش ها با دعوت عبدالله بن عبدالعزیز پادشاه عربستان از شیوخ عشایر عراق برای سفر عربستان کلید خورد، اما مخالفت بسیاری از این زعمای باعث شد این فاز از طرح با شکست مواجه شود. در بخش دیگری از این سرمقاله که ۳ ماه قبل از سقوط موصل منتشر شده آمده است، دولت عربستان قصد دارد با کمک گروه های تروریستی امارتی اسلامی را که شهر حلب سوریه شمال محسوب شده و تا مناطقی از عراق هم امتداد می یابد تشکیل دهد و از اینرو اتاق های عملیاتی را در بغداد تشکیل و تلاش خود را برای جذب و همسو کردن رهبران عشایر عراقی به ویژه عشایر استان های الانبار، صلاح الدین و نینوی (سه استانی که هم اکنون به شکل نسبی در اختیار داعش است) ادامه می

دهد. به نوشته البعث هم اکنون اداره ی ویژه ی عشایر و قبایل وزارت کشور عربستان مسئولیت پیگیری و ارتباط با رؤسای عشایر عراق و سوریه را هم به عهده گرفته است. دولت عربستان از طریق وعده و وعید و حتی تهدید به دنبال استفاده از روسای عشایر برای تحقق اهداف خود در منطقه و به ویژه عراق می باشد و حتی به بسیاری از روسای عشایر عراقی و سوری که حاضر به همکاری شده اند تابعیت عربستانی هم داده است (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۳، چهارشنبه ۱۹ شهریور ۱۳۹۳).

۱-۳. آمریکا و ناتو

مخالفان تهاجم و حضور آمریکا در عراق و سوریه معتقدند که هدف آمریکا کنترل ذخایر نفتی آنهاست. نوآم چامسکی معتقد است که کنترل و سلطه بر منطقه برای نفت دغدغه اصلی و محوری سیاست خارجی آمریکا از زمان جنگ جهانی دوم بود در سال ۱۹۴۵، برنامه ریزان سیاست خارجی آمریکا تایید کردند که منابع انرژی خلیج فارس یک منبع حیرت آور قدرت استراتژیک است و یکی از بزرگترین پاداشها و منفعت مادی در تاریخ جهان است. نوام چامسکی اشاره می کند اغلب نفت خلیج فارس تنها برای مصرف آمریکا مورد نیاز نبوده بلکه مسئله مهم این است که کنترل ذخایر انرژی خلیج فارس یک قدرت و تو را بر علیه اقدامات و کنشهای رقبا فراهم می کند. اروپا و آسیا این نکته را به خوبی درک کرده اند و مدتها به دنبال دسترسی مستقل به منابع انرژی بوده اند. بسیاری از فریبکاری های آمریکا برای قدرت در خاورمیانه و آسیای مرکزی به خاطر این مسائل است. جمعیت و مردم این منطقه تا زمانی که منفعل و مطیع غرب و دول مستبد عربی هستند مهم شمرده نخواهند شد. مالدین البرایت، وزیر خارجه کلینتون با صراحت در دوره کلینتون اعلام کرد که تغییر رژیم، هدف اصلی ما در محدود سازی عراق و ایران است و آمریکا از وضع تحریمها تا زمانی که لازم باشد و به تغییر رژیمهای این دو کشور منتهی شود حمایت می کند. نئوکانها یا نئومحافظه کاران در آمریکا غالبا یهودیان آمریکایی هستند و عمدتا به خاطر سمپاتی ایدئولوژیکی برای اسرائیل شناخته می شوند بسیاری از این افراد که سمتهای سیاسی را در آمریکا گرفته اند از جناح راست در آمریکا می باشند. موسسات امریکن اینترپرایز، موسسه یهودی امور امنیت ملی، پروژه قرن جدید آمریکا و نیز مرکز سیاست خارجی همه در کنترل آنها می باشد. آنها رابطه نزدیکی با گروههای لابی طرفدار اسرائیل نظیر ایپک و روسای سازمانهای مهم یهودی آمریکایی دارند. بررسی سوابق نئوکانها حاکی از رابطه ویژه آنها با اسرائیل دارد. بر طبق تحقیقات سیموئر هرش، در زمان

نیکسون، کسینجر دریافت که مطالب مهم طبقه بندی شده را از شورای امنیت ملی به یکی از نئوکانها به نام ریچارپرل به در سفارت اسرائیل تحویل داده است. داگلاس فیت، مشاور وزیر دفاع و از نئوکانها نیز می نویسد اسرائیل حق مشروعی دارد تا سرزمینهای ساحل غربی را بعد از جنگ شش روزه تصرف کنند. ایلویوت آبرام، رئیس امور خاورمیانه شورای امنیت ملی امریکا و از نئوکانها اینگونه می نویسد که فلسطینیها به دنبال صلح با اسرائیل نیستند هیچ صلحی وجود نخواهد داشت وی در بررسی هویت یهودیان می گوید یهودیان بیرون از اسرائیل باید یک کشوری را برپا کرده و در آن زندگی کنند و از حالت پراکندگی و سرگردانی خارج شوند. سالها بعد رئیس سابق بانک جهانی، جان وولفنشان ادعا کرد که ابرام توافق خود را با اسرائیل اعلام کرده تا با بستن ترمینالهای مرزی غزه، اقتصاد فلسطین را نابود کند. فلسفه سیاسی نئوکانها توسط مشاور بوش اینگونه بیان شده است که: ما هم اکنون یک امپراتوری هستیم ما واقعیت خودمان را می سازیم (COOK, 2008:1-36) یک محقق دیگر واشنگتن به نام اناتول لیون می گوید که طرح اساسی و مورد اجماع نئوکانها این است که به سلطه یک حانیه جهانی از طریق برتری مطلق نظامی دست یابند و این اندیشه دائما در دولتهای امریکایی از زمان فروپاشی شوروی در اوایل دهه ۱۹۹۰ ادامه داشته است. لیون همچنین یادآوری می کند که در مرکز ایده نئومحافظه کاران همچنین یک جنگ پیشگیرانه ای برای شکست هر دولتی که یک تهدید بالقوه برای سلطه جهانی امریکا در جهان باشد وجود دارد. نئوکانها در زمان ریگان بیشترین خصومت خود را با شوروی نشان دادند و آن را به فروپاشی رساندند. نئوکانها نقش اصلی را برای بازترسیم یک نقش امپریالیستی برای آمریکا در عصر پسا شوروی داشته و دارند. خاورمیانه با حجم عظیم نفتی اش ر مرکز طراحی ها و طرح های آنها بوده است. از نظر آنها اسرائیل در خاورمیانه کلید موفقیت امریکا محسوب می شود انا اسرائیل را در مرکز یک خاورمیانه تغییرشکل یافته در آینده قرار داده اند. در طرح جدید آنها، سلطه جهانی امریکا و کنترل نفتی آن از سلطه منطقه ای اسرائیل جدایی ناپذیرد. قدرت یگانه و منحصر به فرد اسرائیل از نظر نئوکانها ناشی از ضمیمه کردن سرزمینهای اعراب، دارابودن سلاحهای هسته ای است که در ارتباط تنگاتنگ با اروپا و امریکا به این مهم دست یافته است. تا جایی که به نئوکانها مربوط می شود هر آنچه اسرائیل می خواهد باید بدست آورد. لذا بایستی روابط امریکا و اسرائیل برای تحقق این اهداف تحکیم یابد. داگلاس فیت و دیویود ورمسر^۲ نیز در طرح خود برای آینده امریکا و اسرائیل در خاورمیانه اینگونه طراحی کرده اند: راهبرد جدید ما تامین امنیت اسرائیل و منافع ماست و این کار را از طریق تضعیف، محدود سازی

و حتی سرنگونی سوریه و حذف شیعیان جنوب لبنان و ایران و نیز حذف دولت عراق و نیز تغییر و تحولات در هیئت حاکمه فلسطینها و حذف آنها انجام می دهیم. نئوکانه همچنین از کنگره خواستند که با توجه به ناکارآمدی سیاست محدود سازی و محاصره رژیم عراق در زمان صدام، دستور حمله به عراق برای تغییر رژیم این کشور را صادر نماید و موافقت نمایند. سندی مهم دیگری تحت عنوان پروژه قرن جدید امریکا نقشه راه دولتهای امریکایی را مشخص کرده است این سند توسط لوئیس اسکاتر لیبی و پاول ولفویتز نوشته شده بود. آنها اعلام کردند که در خاورمیانه و جنوب غرب اسیا هدف اصلی ما حفظ قدرت بلامانع در منطقه و دسترسی غرب و امریکا به نفت منطقه است. آنها برای تامین منافع غرب و امریکا به اسرائیل تضمین داده اند تا نقش امپراتوری خود را در خاورمیانه داشته باشد آنها معتقدند راه دفاع از اسرائیل و تامین سلطه جهانی امریکا از طریق نابودی و انحلال کشورهای اسلامی و عرب از طریق گسترش برخوردهای قومی و فرقه ای در سرتاسر منطقه حاصل می شود. تهاجم امریکا به عراق و جنگهای چندگانه اسرائیل به لبنان و حزب الله و فلسطینی ها در طی سالهای گذشته، تهدیدهای بی امان و بی پایان علیه ایران، حمایت مالی گروههای بنیادگرای سنی بر علیه شیعیان از جمله برنامه ها و اقدامات دولت امریکا برای تحقق این هدف است (COOK, 2008: 36-76) مایکل چاسودوفسکی استاد دانشگاه اتاوی کانادا که به عنوان کارشناس امور سیاسی با موسسه پژوهش های گلوبال ریسرچ هم همکاری می کند تاکید دارد آنچه که به عنوان فعالیت گروه های سلفی تکفیری از سوریه و عراق تا افغانستان و بقیه کشورهای خاورمیانه شاهد آن هستیم، در واقع خدمات استراتژیکی است که گروه های زیر مجموعه القاعده به دولت امریکا تقدیم می کنند. این کارشناس غربی در پژوهشی در این زمینه با ارائه دلایل و مدارک بسیاری تاکید می کند: گروه های سلفی و به ویژه داعش در واقع بازو و مشت آهنین کاخ سفید برای تحقق اهداف سیاسی خود در منطقه است و به تعبیری واضحتر امروز داعش مرغ تخم طلای امریکا در منطقه خاور میانه محسوب می شود. برآستی اگر داعش نبود چه کسی می توانست وضعیت سوریه را به این شکل به سوی ویرانی هرچه بیشتر بکشانند و دولت عراق را هم مجبور کند بار دیگر قرارداد تسلیحاتی چند میلیارد دلاری خود با امریکا را بعد از فقط چند سال مجددا تجدید کرده و همان مبلغ و شاید مبلغ بیشتری را برای جایگزینی تجهیزات و تسلیحاتی پرداخت کند که خود بعد از خرید آن امروز مجبور به مباران آن در موصل و چند شهر دیگر عراق شده یا شاهد استفاده از آن توسط هم پیمانان امریکا در سوریه باشد تا علیه دولت مرکزی و منتخب این کشور به

کار گرفته شوند. تل‌آویو و ائتلاف آتلانتیکی ناتو منتظر یک بهانه برای حمله به لبنان و متلاشی نمودن حزب‌الله بودند تا از این طریق بتوانند جناح لبنانی آتلانتیک گرا و تحت اداره ناتو را در کشور لبنان ایجاد کنند. اجماعی نیز بین ائتلاف آمریکا-انگلستان و ائتلاف آلمان-فرانسه در ناتو نیز درباره انجام چنین عملیاتی وجود داشت. بعد از سقوط بغداد توسط تانک‌های امریکایی در سال ۲۰۰۳، وزیر خارجه فرانسه دومینیک رنی دی ویلیپین از نیروهای حافظ صلح اتحادیه اروپا خواست تا بین اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها حالت صلح و غیر جنگی برقرار کنند. دعوت از نیروهای اتحادیه اروپا از طرف اسرائیل و امریکا رد شد زیرا آنها پیشنهاد داده بودند به جای نیروهای حافظ صلح اتحادیه اروپا از نیروهای ائتلاف آتلانتیک یا نیروهای تحت سلطه ناتو استفاده کنند. از این رو ایده‌های مربوط به اعزام نیروهای ناتو در سواحل مدیترانه شرقی چندین سال در اجلاس‌های ناتو بلا تکلیف باقی ماند تا زمانی که جنگ و مبارزه این سازمان در اسرائیل، غزه و نیز لبنان در سال ۲۰۰۶ آغاز شد. در مارس ۲۰۰۵، امریکا شروع به تحویل بمب‌های منفجره‌ای به اسرائیل کرد که اسرائیل در سال ۲۰۰۶ علیه لبنان از آنها استفاده نمود (NAZEMROAYA, 2012: 305). تل‌آویو و ناتو شروع به انجام مباحث نزدیک درباره منطقه شامات و ایران کرده‌اند. فرمانده آلمانی سیستم کنترل و هشدار هوابرد ناتو و نیروی کنترل اسرائیل این گفتگوها را در فوریه ۲۰۰۶ انجام دادند. سارا باکستر و یوزی ماه نیمی، گزارش دادند که: وقتی که سرلشکر توتلمان، رئیس نیروهای کنترل و مراقبت هوابرد ناتو، از طرح نظارت و مراقب آواکس در اسرائیل دو هفته قبل پرده برداشت، موجی از نگرانی مراکز فرماندهی را در بروکسل فراگرفت. اودرباره دخالت احتمالی ناتو در حمله نظامی آینده علیه ایران خبر داد: ما اولین کسی خواهیم بود که به این جنگ احضار می‌شویم چنانچه شورای ناتو تصمیم به این کار بگیرد. دیدار توتلمان بخشی از یک فرایند هماهنگی اقدامات دفاع هوایی اسرائیل توسط تل‌آویو و ائتلاف آتلانتیکی ناتو با این سناریو بود در صورتی که اسرائیل برای آغاز حمله به شامات برنامه‌ریزی کند و در نتیجه توجه ایران را به خود جلب کند در آن صورت زیر حملات شدید هوایی قرار می‌گیرد. به علاوه اسرائیل با این ادعا که در حال آماده‌شدن برای مقابله با به اصطلاح تهدید ایران می‌باشد (از نظر ناتو و اسرائیل، ایران تهدیدی برای آنها و غرب تلقی می‌شود (NAZEMROAYA, 2012: 305).

۴-۱. ایران

به رغم نواحی مختلف و رقابتهای متعدد بین مسکو و تهران، روسها و ایرانی‌ها در حال توسعه روابط خود هستند. هم روسیه و هم ایران مشترکات زیادی دارند. آنها هر دو

صادرکنندگان مهم انرژی هستند منافع عمیقی در سوریه و آسیای مرکزی دارند. هر دو مخالف سپر موشکی ناتو هستند و می خواهند آمریکا و اروپا را از کنترل مسیرهای انرژی در حوزه دریای خزر و خاورمیانه بازدارند. مسکو و تهران همچنین متحدان مشابهی دارند از جمله ارمنستان، تاجیکستان، بلاروس و سوریه و ونزئولا. با این وجود مهمتر از همه، هر دو جمهوری، اهداف ژئواستراتژیک مهم واشنگتن هستند. با ورود و پیوستن چین، فدراسیون روسیه و ایران، آنها به عنوان متحدان و شرکای همدیگر در نظر گرفته شده اند. هر سه با هم مانع بزرگی در مقابل آمریکا هستند. آنها یک ائتلاف سه گانه ای را تشکیل می دهند که در کانون مرکزی ائتلاف اوراسیا هستند که در برابر پیشروی و هجوم واشنگتن و ناتو و نفوذ آن به اوراسیا و تلاش آن برای سلطه جهانی مقاومت می کنند. چینی ها اساسا در آسیای شرقی و اقیانوس آرام رو در روی آمریکا ایستاده اند و ایرانی ها در آسیای جنوب غربی جلوی آمریکا ایستاده اند و روسها در اروپای شرقی جلوی پیشروی و نفوذ آمریکا ایستاده اند. هر سه کشور با هم جلوی پیشروی و نفوذ آمریکا به آسیای مرکزی را سد کرده اند و نگران و مراقب حضور نظامی ناتو و آمریکا در افغانستان، خاورمیانه و سوریه، آسیای مرکزی و قفقاز هستند. ایران یک محور ژئواستراتژیک است. تمام معادله ژئوپلیتیکی در اوراسیا بر مبنای مدار سیاسی ایران می چرخد. اگر ایران با ایالات متحده آمریکا متحد شود و خصم مسکو و پکن شود می تواند به طور جدی روسیه و چین را بی ثبات کند و هر دو کشور را ویران نماید. این به علت پیوندهای قومی فرهنگی، زبانی، اقتصادی، مذهبی و ژئوپلیتیکی با قفقاز و آسیای مرکزی و مردم خاورمیانه است (NAZEMROAYA, 2013: 1-5). ایران همچنین می تواند بزرگترین مجرا برای نفوذ آمریکا و توسعه نفوذ آن در آسیای مرکزی و قفقاز باشد. به علت اینکه ایران دروازه تجزیه و درهم شکستن روسیه در قفقاز و آسیای مرکزی است. در چنین سناریویی، روسیه به عنوان یک مسیر انرژی، دگرگون و سرنگون خواهد شد و وقتی واشنگتن پتانسیل ایران به عنوان کریدور انتقال انرژی حوزه دریای خزر را ازاد کند و از خطوط لوله نفتی ایران حمایت کند روسیه به شدت صدمه خواهد دید. بخشی از موفقیت روسها به عنوان مسیر ترانزیتی انرژی به علت تلاشهای آمریکا برای تضعیف ایران از طریق جلوگیری انرژی از سرزمین ایران است. اگر ایران جبهه و جهت گیری خود را تغییر دهد، اقتصاد و امنیت ملی چین از ناحیه دو کشور تهدید می شود چون امنیت انرژی چین به طور مستقیم تهدید می شود و ذخایر انرژی ایران دیگر امن نخواهد بود و تابع منافع ژئوپلیتیکی آمریکا خواهد بود. اگر واشنگتن مسیرهای مستقیمی را به

دریاهای آزاد از طریق ایران باز کند در آن صورت حتی آسیای مرکزی مدار خود را تغییر خواهد داد. از این رو هم روسیه و هم چین خواهان یک ائتلاف راهبردی با ایران به عنوان ابزار ایجاد مانع و جلوگیری از پیش روی و نفوذ ژئوپلیتیکی واشنگتن هستند. سنگر و قلعه مستحکم اوراسیا بدون ایران فرو خواهد ریخت. به همین دلیل است که روسیه و چین هرگز نمی توانند با آغاز جنگ علیه ایران موافقت کنند. اگر واشنگتن ایران را به کشور وابسته و موکل خود تبدیل کند در آن صورت چین و روسیه در معرض تهدید قرار خواهند گرفت. اگر چه پکن و مسکو اجازه دادند تا تحریمهای شورای امنیت علیه ایران تصویب شوند آنها این کار را به دلایل استراتژیکی انجام دادند که قصد داشتند ایران را همچنان از محور و چرخه واشنگتن دور نگه دارند. از این طریق سعی کردند شکاف بین امریکا و ایران را بیشتر کنند تا از دید آنها ایران به سمت امریکا نرود. در این زمینه یک سیاست عملی در حال اجراست. همانطور که تنش بین ایرانی ها و امریکاییها گسترش می یابد روابط ایران و مسکو و چین مستحکم تر می شود و ایران بیش از پیش وارد اردوگاه مسکو و چین می شود. روسها و چینی ها به اتحادیه اروپا هشدار دادند از اینکه ابزار دست واشنگتن باشند پرهیز کنند زیرا آنها با همراهی با امریکا برای تحریم ایران، به خود صدمه می زنند (NAZEMROAYA, 2013: 1-5). در جریان جنگ تحمیلی، سوریه معتقد بود که جنگ ایران و عراق به هیچ وجه تقابل عربی-ایرانی نیست بلکه جنگ عراق و دولتهای غربی علیه ایران بود که وحدت نیروهای ضدصهیونیستی را تضعیف می کرد. بنابراین با اصرار، از جداکردن راه خود از اعراب و عقد اتحاد با ایران دفاع می کرد (فولر، ۱۳۹۰: ۱۴۷). جمهوری اسلامی ایران نیز تمامی تعهدات خود را در قبال همکاری با سوریه در عرصه منطقه ای و بین المللی انجام داده است. ایران در طول حیات سوریه به خصوص بعد از اعمال فشار غرب و ناتو برای حمله به سوریه و نیز آغاز حمله تروریستهای سوریه به این کشور حمایت همه جانبه خود را از سوریه اعلام نمود و به شیوه های مختلف از جمله حمایت مالی، نظامی و سیاسی در کنار سوریه ایستاد و مقاومت کرد. ایران و سوریه در زمینه های مختلف اتحاد راهبردی دارند.

۵-۱. اسرائیل و طرح اینان

طرح اینان، یک طرح راهبردی اسرائیل است تا برتری منطقه ای اسرائیل را تضمین کند. این طرح تاکید و اصرار دارد که اسرائیل باید محیط ژئوپلیتیکی خود را از طریق بالکانیزه کردن کشورهای عربی به کشورهای کوچکتر و ضعیف بازترسیم نماید. استراتژیستهای اسرائیلی، عراق و سوریه را بزرگترین مانع رهبری خود می دانند. به همین دلیل است که

عراق به عنوان یک مرکز شروع بالکانیزه شدن خاورمیانه ترسیم و معرفی شد. در عراق بر مبنای طرح اینان، استراتژیستهای اسرائیلی خواهان تجزیه عراق به کشور کردستان و دوکشور عربی هستند (یک کشور سنی و دیگری شیعه). اولین قدم به سمت اجرایی سازی این طرح، تحمیل جنگ بین ایران و عراق بود. نیروهای ناتو در سال ۲۰۰۸ و آمریکا در سال ۲۰۰۶ نقشه‌هایی را منتشر می‌کردند که دقیقا از محتوا و شکل طرح اینان^۲ خبر می‌دهد و تبعیت می‌کند. صرف نظر از تجزیه عراق، که در طرح بیدن نیز به آن اشاره شده است، طرح اینان نیز به دنبال تجزیه لبنان، مصر و سوریه است. طرح اینان همچنین خواهان تجزیه افریقای شمالی است و این روند تجزیه از مصر شروع می‌شود و سپس به سودان و بقیه منطقه ادامه می‌یابد. طرح اینان هم اکنون شروع شده است. این در خلال سند سیاسی که در سال ۱۹۹۶ توسط ریچارد پرل و گروه تحقیق راهبرد جدید اسرائیل برای بنیامین نتانیاهو نوشته شده است به خوبی پیداست. پرل معاون سابق دبیرکل پنتاگون در زمان رونالد ریگان بود و بعدا مشاور و دستیار نظامی جورج بوش و کاخ سفید شد. به جز پرل بقیه اعضای گروه تحقیق و مطالعه راهبرد جدید اسرائیل عبارتند از جیمز کولبرت (رئیس موسسه یهودی امور امنیت ملی)، چارلز فیربانکس (از دانشگاه جان هاپکینز) داگلاس فیت (از انجمن زل و فیت)، رابرت لئون برگ (موسسه مطالعات سیاسی و راهبردی) جاناتن توروپ (موسسه خوار نزدیک واشنگتن)، دیوید ورمسر (موسسه مطالعات سیاسی ورا خبردی) و میراو ورمسر (دانشگاه جان هاپکینز). (NAZEMROAYA, 2013: 1-5) در فوریه سال ۱۹۸۲ توسط سازمان جهانی صهیونیست و روزنامه نگار اسرائیلی به نام اودد اینان^۴ طرحی ارائه شد. وی قبلا یکی از مقامات ارشد وزارت امور خارجه اسرائیل بوده و رابطه نزدیکی با موصاد داشت. اینان در مقاله ای با نام راهبرد اسرائیل در دهه ۱۹۸۰، اینان از تغییر و دگرگونی اسرائیل و تبدیل آن به یک قدرت منطقه ای امریالیستی دفاع کرد و دقیقا در راستا و هماهنگ با دکترین شارون بود اما یک هدف دیگر را به طرح شارون اضافه کرد و آن تبدیل و تجزیه جهان عرب به درون موزائیکی از گروههای قومی بود تا بتوانند به راحتی منافع اسرائیل را تامین کنند. استاد علوم سیاسی دانشگاه قاهره، حین نیفا می‌گوید اینان مقاله خود را چند ماه بعد از ترور رئیس جمهور مصر، انور سادات و چند هفته قبل از اینکه اسرائیل قرار شده بود سینا را به مصر بازگرداند منتشر نمود. اینان در بخشی از مقاله خود تحلیل کرده بود که عقب نشینی از سینا توسط اسرائیل احمقانه است خصوصا با توجه به ذخایر نفتی و گازی شبه جزیره سینا که می‌تواند برای تقویت و تجهیز توانمندیهای ارتش مصر که در حال فروپاشی بود بسیار مفید

باشد مورد استفاده قرار خواهد گرفت لذا واگذاری سینا به مصر را کاری احمقانه خواند. اینان می گفت اسرائیل باید مصر را از منابع اقتصادی محروم کرده و با دمیدن جنگ و تفرقه بین مسلمانان مصر و شهروندان مسیحی، این کشور را بی ثبات نماید. اینان معتقد بود که یک دولت کوچک مسلمان در شمال و یک دولت کوچک مسیحی در جنوب بهترین راه برای تضعیف و فروپاشی دولت مرکزی مصر و محروم کردن جهان عرب از کشوری است که می تواند جهان عرب را متحد نگه دارد. با وجود یک مصر به حاشیه رانده شده، بقیه خاورمیانه می تواند به راحتی توسط اسرائیل تجزیه و فروپاشیده شود. چند ماه بعد که مقاله یا طرح اینان منتشر و رونمایی شد، تجاوز و حمله شارون به لبنان آغاز شد و تمام تلاش آنها بر روی تزیف همسپایه شمالی اسرائیل و استقرار یک دولت مسیحی در لبنان آغاز شد. وی می گفت که ما داریم وارد یک عصر وحشت می شویم و اسرائیل به طور خاص با قدرتمندی رو به رشد همسایگان عربی خود مواجه می شود و هر روز آنها به لحاظ نظامی قوی تر می شوند. اینان در تشخیص خود و نسخه تجویزی خود اشاره می کند که وقتی که قدرتهای استعماری اروپایی دولت ملتها را در خاورمیانه به وجود آوردند بسیاری از مشکلات به آن زمان بر می گردد آنها این راهبرد را در پیش گرفتند تا دولتهای منطقه که عمدتاً به دست آنها به وجود آمدند برای همیشه به ارباب استعماری خود وابسته باشند. (ولو بعد از استقلال ظاهری) و حتی یک رهبری از گروه اقلیت را برای اداره آن کشورها به کار گماردند. در لبنان اینکار صورت گرفت جایی که اقلیت مسیحی بر اکثریت جامعه اسلامی حکومت کند. تا زمان تهاجم امریکا به عراق نیز مدام حاکمیت اهل سنت را بر اکثریت شیعه تجربه کرد اردن نیز توسط خاندان هاشمی اداره شد. خاندان هاشمی مدعی هستند از نسل و اعقاب پیامبر (ص) و عربستان سعودی هستند ولی اکثریت مردم اردن فلسطینی هستند در نتیجه جهان اسلام و عرب به شکل یک موجودیتهای موقتی ساخته شدند که عمدتاً توسط فرانسه و انگلیس در دهه ۱۹۲۰ و بدون در نظر گرفتن اراده و خواست ساکنان آنها ساخته شدند منطقه به ۱۹ کشور تقسیم شد به گونه ای که این کشورها هر کدام ترکیبی و میزانی از اقلیتها را در خود دارند و آنها عمدتاً با یکدیگر خصومت دارند و چارچوب قومی-اجتماعی هر کشور اسلامی و عربی به طور بالقوه می تواند منجر به جنگ داخلی شود چیزی که هم اکنون در برخی از این کشورها وجود دارد (COOK, 2008: 76-116). در اغلب زمینه ها، امریکا اهدافی را که در این طرح در سال ۱۹۹۶ در تل آویو تدوین شده اند را برای تامین امنیت اسرائیل و منطقه اجرا کرده است. به عبارتی قصد دارند منطقه را به گونه ای تغییر دهند که همه

به زیر سلطه اسرائیل درآید و پادشاه این منطقه هم اسرائیلی ها باشند و این منطقه هم خاورمیانه است. وعده ای هم می گویند حاکم آن هم اسرائیل است و هم امریکا. سند سال ۱۹۹۶ اسرائیلی خواهان در هم پیچیدن و تجزیه سوریه است و ابتدا قرار بود در سال ۲۰۰۰، این کار انجام شود و بعد از جدا کردن سوریه از لبنان و بعد بی ثبات کردن جمهوری عربی سوریه و با کمک اردن و ترکیه این کار را انجام دهد و این کار کم و بیش و به خصوص از سال ۲۰۱۱ شروع شده است. نویسنده سند می نویسد: دمشق وارد جنگ می شود در حالی که دچار ضعف شدید است. دمشق مشغول معادله منطقه ای جدید می شود و نسبت به جناح لبنان دچار سردرگمی و گیجی خواهد شد و دمشق از محور طبیعی تهدید یعنی اسرائیل از یک طرف می ترسد و مجبور است مراقب آن باشد و از طرف دیگر گرفتار محور عراق مرکزی و ترکیه و اردن می شود و احساس می کند از جناح آنها مورد محاصره و تصرف واقع شده و از شبه جزیره عربستان جدا خواهد شد. به همین دلیل بحران سوریه و موفقیت اسرائیل و غرب در این کشور می تواند مقدمه ای برای بازترسیم نقشه خاورمیانه ای باشد که این یکپارچگی سرزمینی سوریه را تهدید می کند. سند اینان می گوید: اسرائیل منافع زیادی در حمایت از اقدامات دیپلماتیکی، نظامی و عملیاتی ترکیه و اردن دارد. و حتی ائتلاف با قبایل عربی که از مرزهای سوریه عبور می کنند و وارد سوریه می شوند ضروری است. بعد از شورش سال ۲۰۱۱ در سوریه، حرکت‌های شورشیان و شبه نظامیان مسلح و قاچاق اسلحه از طریق مرزهای ترکیه و اردن به مشکل حادی برای دمشق تبدیل شد. این جای تعجب نیست که بعد از حمله امریکا و انگلیس به عراق، شام و اسرائیل به واشنگتن گفتند که باید به سوریه، لیبی و ایران حمله نماید. همچنین در این سند از جنگ پیش دستانه برای شکل دادن محیط ژئواستراتژیک اسرائیل و ایجاد خاورمیانه جدید حمایت شده است این سیاستی است که امریکا در سال ۲۰۰۱ اتخاذ نمود (NAZEMROAYA, 2013, 1-5). تغییر رژیم تنها هدف ناتو و امریکا در سوریه نیست بلکه آنها سعی در تجزیه سوریه دارند. مپلکرافت بریتانیایی می گوید ما شاهد تجزیه سوریه هستیم کردها در شمال، دروزی ها تپه های جنوب، علوی ها در نواحی کوهستانی ساحلی شمال غرب و اکثریت سنی ها هم در سایر نقاط سوریه قرار می گیرند و تشکیل حکومت می دهند. ما از افرادی در کاخ سفید مانند ولی نصر این سخنان را داریم می شنویم. سوریه در امتداد خطوط گسل فرقه ای خشونت آمیز تجزیه خواهد شد و با بن بست سیاسی مواجه خواهد. در کنار این تحولات نسخه بسیار خطرناکی از طرح اسرائیلی اینان در حال اجراست. طرح اینان و طرحهای مشابه آن

خواهان جنگ شیعه و سنی بین مسلمانان و نیز خواهان ایجاد فتنه بین مسلمانان-مسیحیان، اعراب و بربرها، اعراب و ترکها و ایرانی ها و ترکهاست. هدف آنها ایجاد نفرت فرقه ای، تجزیه قومی، نژادپرستی و جنگهای مذهبی است وقتی خصومت قبیله ای، مذهبی، و قومی با تحریک اسرائیل و آمریکا در کشورهای خاورمیانه آغاز شود به سایر کشورها نیز سرایت می کند مشکلات و جنگهای فرقه ای در لیبی منجر به سرایت آن در نیجر و چاد شد و مشکلات در سوریه منجر به گسترش آنها در ترکیه، عراق، و لبنان گردید. آمریکا و اسرائیل در مصر ارتش و اخوان المسلمین را رو در روی هم قرار داد و انقلاب مردمی مصر را منحرف (Nazemroaya, 2012, 1-5). اینان می گوید: در کویت، کویتها یک سوم جمعیت را تشکیل می دهند. در بحرین، شیعیان در اکثریت هستند در حالی که سنی ها بر آنها حکومت می کنند. در عمان و در یمن شمالی و حتی یمن جنوبی (مارکسیستی) یک اکثریت شیعه وجود دارد در عربستان سعودی نیمی از جمعیت خارجی ها، یعنی مصریها، یمنی ها و دیگران هستند در حالی که اقلیت سعودی در مسند قدرت هستند. در ترکیه همینطور اقلیت بزرگ علوی ها و کردها حضور دارند اینان می گوید در افغانستان و پاکستان همچنین جمعیت قابل ملاحظه شیعی داریم که می تواند موجودیت حکومت را در معرض خطر قرار دهند. اغلب کشورهای منطقه نیز به گفته اینان دارای مشکلات مالی هستند حتی در کشورهای نفت خیز، مزایای این منابع در اختیار اقلیت کوچکی از نخبگان هست. این اقلیت پایگاه ضعیفی در داخل دارند و اغلب کشورهای منطقه همچنین فاقد ارتش توانمندی هستند که بتوانند بقایای کشورشان را تامین کنند. آنها می توانند به آسانی سرنگون شوند. تجزیه لبنان به پنج دولت یا ناحیه محلی منطقه ای می تواند الگویی برای تمام جهان عرب از جمله مصر، عراق، سوریه و شبه جزیره عرب باشد. انحلال و تجزیه مصر و و سایر کشورهای منطقه به نواحی متشکل از اقلیتهای مذهبی و قومی هدف اصلی بلند مدت اسرائیل در جبهه شرقی است. در کوتاه مدت تضعیف این دولتها مد نظر است. سوریه در امتداد ساختارهای فرقه ای و قومی خود به چندین کشور تقسیم بندی خواهد شد. یک دولت علوی شیعه و نیز دولت سنی در ناحیه حلب و دولت دیگر در دمشق به وجود می آید تقسیم و تجزیه عراق مهم تر است چون عراق مهم تر از سوریه است و قوی تر از سوریه می باشد و قدرت عراق در بلند مدت بزرگترین خطر برای اسرائیل است. عراق نیز باید در امتداد خطوط فرقه ای و منطقه ای تقسیم و تجزیه شود. سه کشور بغداد، بصره و موصل به وجود خواهد آمد و دولت شیعه در جنوب از دولت سنی در شمال جدا خواهد شد. استعمارگران در گذشته دور تاکنون به دنبال تضعیف و نابودی کشورهای

منطقه و مخالفان اسرائیل بوده اند. زمانی با ملی گرایی عرب این کار را انجام دادند و هم اکنون با طرح‌های دیگر. بن‌گورین نخست وزیر اسرائیل می‌گوید تهاجم اسرائیل به سینا نیز با توصیه بریتانیا صورت گرفت. اسرائیل توانست با ایجاد یک حلقه ای از کشورهای مخالف ملی گرایی عرب، بسیاری از نهضت‌های عربی که به دنبال اتحاد اعراب بودند نابود کند و در این راه به ترکیه، اتیوپی و ایران (قبل از سال ۱۹۷۹) و هند متوسل شد. در عین حال اسرائیل از تمام جنبش‌های تجزیه طلبانه در سودان، عراق، مصر و لبنان و هر جنبش تجزیه طلبی در جهان عرب دفاع کرد. تا پایان دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ تاکنون، اسرائیل به منبع اصلی تامین اسلحه و آموزش نظامی کردها در مبارزات آنها علیه دولت مرکزی عراق بودند هزاران نفر از پرسنل موساد و ارتش اسرائیل در سرتاسر شمال عراق و پوشش‌های مختلف (رایزن نظامی، کارشناس کشاورزی، مربی و پزشک) حضور دارند. تهدید محوری که در طرح اینان متوجه غرب بود شوروی بود ولی هم اکنون توسط نئوکنها این تهدید عوض شده و جهان اسلام را منشاء تهدید برای اسرائیل و غرب معرفی می‌کنند (COOK, 2008:76-116)



نتیجه گیری

دولتهای غربی به خصوص امریکا از عنوان دولت اسلامی عراق و شام به جای داعش استفاده می کنند. لازمه به کاربردن چنین نامی داشتن ویژگی و مشخصات دولت یا حکومت است. داعش هیچ یک از ویژگی های حکومت مثل جمعیت ثابت، حاکمیت و حکومت مشروع، سرزمین مشخص و شرط شناسایی بین المللی را دارا نیست لذا این که امریکا و غرب از نام دولت برای یک گروه تروریستی استفاده می کند جای تامل دارد. تروریستها داعش و سوریه با توجه به اقدامات غیرانسانی و نامشروع خود توسط جامعه بین المللی به رسمیت شناخته نشده اند ولی ناتو و امریکا بدون توجه به این نکته از عنوان دولت اسلامی استفاده می کند. ترکیه برای دسترسی به خاورمیانه و افزایش نفوذ در این منطقه، منافع خود را در بودن دولتی دست نشانده در سوریه می بیند نه دولتی هم پیمان ایران در مرزهای این کشور. براین اساس می توان تلاشهای گسترده این کشور برای سازماندهی اپوزیسیون سوریه را مورد توجه قرار داد. همچنین لازم به ذکر است که اخوان المسلمین سوریه پیوندهای عمیقی با ترکیه دارد. منافع امریکا، ناتو، ترکیه و اسرائیل در منطقه شامات به همپوشانی رسیده است. امریکا به دنبال تسلط بر منطقه شامات، تامین امنیت اسرائیل و مهار محور مقاومت می باشد. عربستان به دنبال تضعیف و مهار انقلاب اسلامی و انحراف بیداری اسلامی و صدور بحران به کشورها و مناطق تحت نفوذ انقلاب اسلامی و جلوگیری از سرایت بیداری اسلامی به عربستان و بحرین است. در هر صورت با وجود ضعفهای داخلی در دولت سوریه و مشکلات درونی این کشور، ملاحظیات و منافع راهبردی غرب به ویژه امریکا و ناتو و نیز عربستان و ترکیه است که سوریه و منطقه شامات و دولت عراق را دچار بحران عمیق نموده و این منطقه را عرصه تاخت و تاز گروههای تروریستی مصلح نموده است. احتمال این مهم وجود دارد که امریکا و غرب و ائتلاف ناتو به بهانه این ناامنی ها مجدد لشکرکشی همه جانبه ای را به عراق و سوریه داشته باشد تا به بهانه داعش بتوانند بر منطقه راهبردی خاورمیانه تسلط پیدا کنند و زمینه تجزیه خاورمیانه و غارت منابع نفتی آن و نیز فشار هرچه بیشتر علیه ایران اسلامی را فراهم کنند.

1. Yinon
2. Douglas Feith and David Wurmser
3. Yinon
4. Oded Yinon



منابع

- فولر، گراهام، **قبله عالم، ژئوپلیتیک ایران**، ترجمه عباس مخبر، تهران، مرکز، ۱۳۹۰، ص ۱۴۷
- امید، علی، رضایی، فاطمه (۱۳۹۰)، «عثمانی گرایی در سیاست خارجی ترکیه: شاخص‌ها و پیامدهای آن در خاورمیانه»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال سوم، شماره سوم، پاییز، صص ۲۶۷-۲۳۱۶.
- سردارنیا، خلیل‌الله، عمویی، رضا، ۱۳۹۳، تحلیل انقلاب لیبی و چالشهای فراروی حکومت پسا اقتدارگرا از منظر بحران هویت. **فصلنامه روابط خارجی**، سال ششم، شماره ۲۱، ص: ۱
- پورموسوی، سید موسی و همکاران، ۱۳۹۲، جایگاه جمهوری اسلامی ایران در رویکرد نوین امنیتی سازمان پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو)، **فصلنامه سیاست دفاعی**، سال بیست و یکم، شماره ۸۳، ص: ۱
- عسکر خوانی، ابومحمد، و همکاران، حوزه‌های همکاری و اختلاف روسیه با ناتو پس از جنگ سرد، **دو فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی**، سال ششم، شماره ۱۲، ص: ۱
- امینیان، بهادر، ۱۳۹۳، ژئوپلیتیک انرژی: اتحادیه اروپا و امنیت انرژی، **فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک**، سال نهم، شماره ۲، ص: ۱
- بزرگمهری، مجید، ۱۳۹۲، روابط ناتو و روسیه، شکاف یا تعامل، **فصلنامه سیاست**، سال چهارم و دوم، شماره ۳، ص: ۱
- متقی، ابراهیم، کوه خیل، مرجان، ۱۳۹۲، گفت‌وگوهای مبارزه با تروریسم در راهبرد ناتو، **فصلنامه سیاست دفاعی**، سال بیست و یکم، ص: ۱
- مستقیم، بهرام، شریفی، محمد، ۱۳۹۲، یازده سپتامبر و گسترش ناتو، **فصلنامه سیاست**، سال چهارم و دوم، شماره ۳، ص: ۱

- خبرگزاری فارس، ۱۳۹۳، چهارشنبه ۱۹ شهریور ۱۳۹۳.

- بشار اسد و تهدید به زلزله، ۱۹ آبان ۱۳۹۰، نوشته شده در وبگاه مردمسالاری در -www.mar-domasalari.com

- حافظ نیا، محمدرضا، ۱۳۹۰، *اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک*، مشهد، انتشارات پاپلی، صص: ۲۸-۵۰

- رجبی، سهیل، ۱۳۹۱، *واکاوی جایگاه و نقش استراتژیک سوریه در مناسبات منطقه ای و بین المللی*، ۲-۳

- موسوی، سید حسین، ۱۳۸۸، بلندی های جولان و امنیت رژیم صهیونیستی، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال دوازدهم، شماره دوم، تابستان ۸۸، شماره مسلسل ۴۴.

- نیکویی، سید امیر، بهمنش، حسین، ۱۳۹۱، بازیگران معرض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها، *فصلنامه روابط خارجی*، سال چهارم، شماره چهارم، زمستان، صص: ۳-

- abouzeid, rania, 2014, *Syria's uprising within an uprising*, p:2

- Asseburg, Muriel, 2013, *Syria's Civil War: Geopolitical Implications and Scenarios*, pp:3-4-

- COOK, JONATHAN, 2008, *Israel and the Clash of Civilisations Iraq, Iran and the Plan to Remake the Middle East*, pp:1-116

- Hidayat, Syarif, 2014, *ISIS ISLAMIC CALIPHATE: A PUPPET OF WESTERN MILITARY ALLIANCE*, pp:1-9

- Nazemroaya, Mahdi Darius, 2013, *The Eurasian Triple Entente: Touch Iran in a War, You Will Hear Russia and China*. pp:1-5

- NAZEMROAYA, MAHDI DARIUS, 2012, The American-Iranian Cold War in the Middle East and the Threat of A Broader War.

- NAZEMROAYA, MAHDI DARIUS, 2012, the globalization of nato, p:305

- research unit of umaa-advocacy, 2014, *THE CRISIS IN IRAQ*, An Analysis of the Islamic State of Iraq and Levant (ISIL) with U.S. Policy Recommendations in Iraq, 5-46

- Vinatier, laurent, 2014, *Foreign jihadism in Syria, the Islamic state of Iraq and al-sham*, p:5